

کشمکشهای اقتصادی کنونی میان ایالات متحد و جامعه اروپا*

خطر عدم توافق جدی در مورد مسئله کشاورزی و گسترش جنگ تجاری بین ایالات متحد و جامعه اروپا، هرگز به عظمت امروز نبوده است. از یک سو، جامعه اروپا قدرت مانور کمتری در زمینه سیاست تجارت خارجی خود دارد، زیرا مشکلات تأمین مالی سیاست کشاورزی آن هنوز حل نشده باقی است، و از سوی دیگر، امکان امتیاز عمده‌ای از جانب حکومت ریگان در یک سال انتخاباتی نمی‌توان انتظار داشت. در حال حاضر، کشاورزی تنها یکی از زمینه‌های فعالیت اقتصادی مورد اختلاف میان اروپا و آمریکا است. که در مورد آن پیوسته میان‌شان اصطکاک و اختلاف پیش می‌آید.

از زمان تشکیل جامعه اروپا؛ که نمی‌توانست بدون توافق بر سر سیاست عمومی حمایت کشاورزی به وجود آمده باشد، تجارت محصولات کشاورزی، زمینه‌ای پر از مشکل در روابط کشورهای دو سوی اقیانوس اطلس بوده است. با توجه به مازاد تولید کشاورزی در کشورهای دو سوی اقیانوس اطلس، این کشمکش پشت پرده، بارها در خطر آن بوده است که به یک جنگ تجاری تمام عیار مبدل شود. اختلاف بر سر کشاورزی از علت‌های زیر ناشی می‌شود:

□ گروه‌های فشار کشاورزی، هم در جامعه اروپا و هم در ایالات متحد آمریکا، فوق العاده قوی هستند. گواه تجدید قدرت آنها در جامعه اروپا، در پایان سال ۱۹۸۳ پدیدار گردید؛ هنگامی که کنفرانس سران اروپا در آتن در زمینه اصلاح سیاست کشاورزی به شکست انجامید؛ حتی در حال حاضر امکان دریافتن این امر وجود ندارد که چگونه می‌توان یک اصلاح ضروری در سیاست کشاورزی جامعه اروپا را بدون تسریع یک بحران جدی در جامعه مذکور، انجام داد. در ایالات متحد آمریکا نیز، گروه‌های فشار کشاورزی همیشه تأثیری قابل ملاحظه بر دولت‌های وقت، و به خصوص دولت‌های محافظه‌کار، دارند.

□ در نتیجه، کشاورزی هم در ایالات متحد آمریکا و هم در جامعه اروپا، از سوی دولت حمایت می‌شود، هر چند نظام حمایتی آن دو با یکدیگر تفاوت اساسی دارد؛ جامعه اروپا، قیمت بالای بسیاری

* Dieter Lössch, "Current Ec-U.S Economic Conflicts," *Intereconomics* (March/April 1984) PP.51-56.

از محصولات کشاورزی را از طریق مداخله در بازار خرید تضمین می‌نماید، و در ایالات متحد آمریکا، کشاورزان عمدتاً به طور مستقیم سوبسید دریافت می‌دارند. قیمت محصولهای کشاورزی بر اساس عرضه و تقاضای بازار، و بدون هیچ گونه اعمال نفوذ از سوی دولت، از طریق حمایت تقاضا معلوم می‌شود. نظام آمریکا این برتری را دارد که هیچ گونه تشویق اضافی به وسیله قیمت بازار برای تولید ایجاد نمی‌شود. در حالی که در نظام اروپا قیمت‌های حداقل تضمین شده، به این جهت در نظر گرفته شده است که بازار داخلی جامعه اروپا را از رقابت خارجی در امان نگاه دارد. نتیجه اجتناب ناپذیر این نظام آن بوده است که سیاست کشاورزی امروز اروپا، در وضعیت موجود آن، بیش از این نمی‌تواند از نظر مالی تأمین شود.

آمریکا چند سالی است که اروپا را برای تحدید نظر در سیاست کشاورزی خود تحت فشار قرار داده است، هر چند آمریکا بی‌پایه همیشه به این حقیقت اعتراف داشته‌اند که این مسئله چیزی نیست که یک شبه کاملاً^۱ عوض شود. اعتراضهای آنها متوجه میزان حمایت جامعه اروپا از کشاورزی؛ سیاست حمایت کشاورزی آن و بویژه، سوبسید دادن به صادرات کشاورزی به کشورهای ثالث است.

□ تا آن جا که به میزان سوبسیدهای کشاورزی مربوط می‌شود، اروپاییان خاطر نشان می‌سازند که هزینه جامعه اروپا بالغ بر ۲۲۸۰ دلار در سال برای هر مزرعه است، در حالی که این مبلغ در ایالات متحد آمریکا ۷۳۳۰ دلار است. ایالات متحد آمریکا در پاسخ اظهار می‌دارد که متوسط اندازه یک مزرعه آمریکا ده برابر متوسط اندازه مزرعه‌های جامعه اروپا بوده و در نتیجه میزان هزینه سالانه مربوط به هر جریب (acre) زمین زیرکشت در ایالات متحد آمریکا ۱۷ دلار و در جامعه اروپا ۱۲۰ دلار است.

□ جامعه اروپا، دلیل آمریکا مبنی بر اجازه ورود ناکافی تولیدات خارجی به جامعه را؛ با اظهار اینکه تجارت کشاورزی آن با ایالات متحد آمریکا دارای کسری است و این کسری در سال ۱۹۸۰ بیش از ۸/۴ میلیارد دلار بوده است، رد می‌کند. جامعه اروپا، همچنین، توجه را به این واقعیت معطوف می‌دارد که صادرات کشاورزی کشورهای در حال توسعه، به جامعه اروپا، بر اساس مفاد موافقتنامه Lomé منعقد شده با کشورهای ACP، کاملاً^۲ کمک و مساعدت می‌کند.

□ جامعه اروپا در پاسخ به انتقاد ایالات متحد آمریکا از سوبسیدهایی که جامعه مذکور به صادرات می‌دهد، تضمین اعتبارات صادرات و وام‌های بدون بهره یا با بهره کم ایالات متحد آمریکا، به منظور تشویق صادرات به کشورهای در حال توسعه را مطرح می‌سازد و اظهار می‌دارد که صادرات جامعه اروپا به کشورهای ثالث به میزان کمتری، در مقایسه با ایالات متحد آمریکا، افزایش یافته است و دیگر آن که، حمایت صادرات انجام شده توسط جامعه اروپا نقض "گات" (GATT)^{*} نیست.

* General Agreement on Tariff and Trade.

کشمکش جاری در تجارت محصولات کشاورزی

کشمکش بر سر کشاورزی بین ایالات متحد آمریکا و جامعه اروپا که چندین سال پشت پرده جریان داشت، از نوامبر ۱۹۸۲ به این سو، چرخشی قابل ملاحظه به سوی بدتر شدن داشته است و این زمانی بود که بر اثر تحریک ایالات متحد آمریکا، کمیته تحقیقی به سرپرستی GATT (موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت) تشکیل گردید تا به بررسی این موضوع بپردازد، که آیا فعالیت‌های دامپینگ Dumping آرد گندم توسط جامعه اروپا با مفاد معاهده گات هماهنگ بوده است یا نه؟ ایالات متحد آمریکا به موازات این امر، جامعه اروپا را به اعمال اقداماتی تلافی‌جویانه تهدید نمود مگر آن که سوبسید دادن را کنار بگذارد. هنگامی که کمیته گات در اواخر فوریه ۱۹۸۳ به این نتیجه رسید که عمل جامعه اروپا معاهده گات را نقض نکرده است، آمریکا بیان قصد خود را اعلام نمودند که اگر جامعه اروپا در محدود نمودن صادرات سوبسید داده شده کوتاهی نماید، آنها شروع به دادن سوبسید زیاد برای صادرات گندم خواهند نمود. ایالات متحد آمریکا برای اثبات عزم خود برای وارد شدن به یک جنگ تجاری، نه تنها با فروش یک میلیون تن آرد گندم با قیمت تنی ۱۵۵ دلار (که به میزان ۲۵ دلار کمتر از قیمت بازارهای جهانی بود) به مصر موافقت کرد، بلکه افزون بر آن، دولت ایالات متحد و امی با بهره کم نیز به این کشور برای تأمین مالی خرید خود اعطا نمود. ضمناً، ایالات متحد تهدید کرد که اگر جامعه اروپا آماده نشستن پشت میز مذاکره و بحث در مورد تغییر سیاست صادرات کشاورزی خود نباشد، فروش گندم به بیش از ده کشور (که شامل پنج بازار سنتی جامعه اروپا، یعنی پرتغال، یوگسلاوی، مراکش، پاکستان و یمن) را با همان میزان سوبسید ادامه خواهد داد. تهدید نهایی ایالات متحد آمریکا آن بود که کره را با بهای سوبسید داده شده خواهد فروخت و به احتمال قوی این روش را به مشتریان سابق جامعه اروپا، نظیر اتحاد شوروی، نیز تسری خواهد داد.

فرانسه، بخصوص، با رفتار ایالات متحد آمریکا مورد اهانت قرار گرفت. پرزیدنت میتران در صحبت با گروهی از کشاورزان تا آن جا پیش رفت که این اعمال را "امریالیسم اقتصادی از سوی ایالات متحد آمریکا" خواند. تا شروع این حرکت آمریکا، مصر هر ساله تقریباً ۷۰۰ هزار تن گندم از جامعه اروپایی وارد می‌کرد که ۹۰٪ آن از فرانسه تأمین می‌شد. جنگ تجاری که در ابتدا ترسناک می‌نمود و به سادگی می‌توانست به بازار مرغ و تخم مرغ نیز گسترش یابد (که این خود موضوع کشمکش جدی و سخت قبلی بین جامعه اروپا و ایالات متحد آمریکا بوده است)، پس از همه این فعل و انفعالات، در سال ۱۹۸۳ به فعلیت درنیامد. ظاهراً هر دو طرف دعوا، و بخصوص ایالات متحد آمریکا، بر سر عقل آمدند. هنگامی که دریافتند، جنگ تجاری با چنین وسعتی، برای هیچ کدام از دو طرف دعوا سودی در بر ندارد، بلکه طرفهای سوم و بویژه بزرگترین وارد کننده محصولات کشاورزی در جهان، یعنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در این میانه سود خواهند برد. این نکته نیز آشکارا در این سوی اقیانوس اطلس درک شد که جنگ تجاری با ایالات متحد آمریکا هیچ نفعی در بر ندارد. بالاخره، به رغم تمامی لغظیهای خصومت آمیز، طرفین زبان دیده اجازه گسترش بیشتر به کشمکش را ندادند. گفتگوها شروع شد، لیکن هنگامی که در اواسط سال ۱۹۸۳، آن را به پایان رساندند نتیجه ضعیفی در باب یک توافق متقابل برای ایجاد یک گروه کار به دست آوردند که این گروه، روشهای ملی متفاوت برای اعطای سوبسید را بررسی و مطالعه نماید.

بلافاصله پس از این، هنگامی که ایالات متحد آمریکا قصد خود را دایر بر فروش ۱۸ هزار تن کره و ۶ هزار تن پنیر با قیمت سوبسید داده عمده و اعطای وامی با ضرب الاجل بازپرداخت سه ساله و قابل پرداخت به پول ملی، به مصر اعلام داشت، بار دیگر کشمکش اوج گرفت، این مسئله در جامعه اروپا، به عنوان تجدید کوشش آمریکا برای وارد شدن به بازار سنتی صادرات اروپا تلقی گردید. از سوی دیگر، جامعه اروپا در رابطه با طرحهای اصلاح کشاورزی خود قبلاً "اعلام داشته بود که می خواهد مالیاتی بر روغنهای و حبسهای بخت و نیز تعیین کند و سهمهای برای واردات خوراک دام (معمولاً برای جانشین غلات، عمدتاً "گلوتن ذرت) به جامعه اروپا، وضع نماید. این دو اقدام، اساساً، صادرات آمریکا به جامعه اروپا را به میزان تقریبی ۴/۵ میلیارد دلار تحت تأثیر قرار می دهد، هر چند این اقدامها ارتباط ناچیزی با انگیزه های مستقیم حمایتی دارد؛ بلکه بیشتر ناشی از آن است که جامعه اروپا نیاز مبرم دارد از جوهی که صرف سوبسید دادن به کشاورزی می کند، بکاهد؛ و امید است با بالا بردن هزینه تولید کنندگان شر و نیز قیمت محصولات رقیب کره، بتوان تا اندازه ای به آن دست یافت.

کشمکش کشاورزی بین دو قدرت اقتصادی، از زمان اعلام قصد جامعه اروپا در اکتبر، مبنی بر افزایش سوبسید صادرات غله به مصر به میزان ۱۵ درصد (افزایش سوبسید از ۶۲ دلار به ۶۸ دلار در هر تن) در دوره دسامبر ۱۹۸۲ تا ژوئیه ۱۹۸۳، برای اینکه جامعه قادر باشد بازار سنتی خود را مجدداً به دست آورد، بار دیگر اوج تازه ای گرفت. هر چند مذاکره ای که بین وزیر امور خارجه ایالات متحد و نماینده بخش کشاورزی جامعه اروپا در ۹ دسامبر ۱۹۸۳ انجام گرفت، در لحن بسیار مسالمت آمیز بود و لیکن باعث نزدیک شدن مواضع آنها به یکدیگر نشد. خطر عدم توافق جدی در مسئله کشاورزی و جنگ تجاری، هیچ گاه، به اندازه امروز عظیم نبوده است. از یک سو، جامعه اروپا امکان مانور بسیار کمی برای سیاست تجارت خارجی خود در اختیار دارد، زیرا که مشکلات مربوط به تأمین سیاست کشاورزی اش تاکنون حل نشده است و از سوی دیگر، امتیاز عمده ای را از طرف حکومت ریگان در یک سال انتخاباتی نمی توان انتظار داشت.

سیاست حمایتی ایالات متحد در بازار فولاد

جدال اروپا و آمریکا بر سر فولاد نیز در سال گذشته بسیار شدیدتر شده است، هر چند مواضع طرفین در این مورد، برعکس کشمکش کشاورزی است. در مسئله فولاد، این آمریکاییان بودند که اقدامهای حمایتی یک طرفه ای را به اجرا گذاشتند و جامعه اروپا بر پایه بی میلی مداوم آمریکا برای تسلیم شدن به تقاضای فرات آنها، به اقدامات تلافی جویانه متوسل شد.

کشمکش بر سر فولاد بین شرکای تجاری دو سوی اقیانوس اطلس را می توان ناشی از این حقیقت دانست که، این صنعت، چه در اروپا و چه در ایالات متحد آمریکا، درگیر یک بحران ساختی جدی است و مازاد ظرفیت عظیمی در هر دو سوی اقیانوس اطلس وجود دارد.

در سالهای اخیر، هشت گروه عمده سنتی فولاد آمریکا، از سوی تولیدکنندگان کوچک پر کارتر، که افزایش سهم خود از بازار فولاد را عملاً از میزان صفر در سال ۱۹۸۱ به ۲۵ درصد در حال حاضر

رسانده‌اند، تحت فشار فزاینده‌ای قرار گرفته‌اند. در همین زمان، میزان فزاینده‌ای فولاد خارجی (نه تنها از جامعه اروپا) جای خود را به زور، در بازار در حال انقباض آمریکا باز کرده است. مهمترین مشکلی که شرکتهای بزرگ فولاد آمریکا با آن روبرو هستند، افزونی ابزار کهنه و فرسوده تولید فولاد است؛ به این معنی که، آنها نه تنها نسبت به رقبای خود هزینه تولید بالاتری دارند، بلکه فولاد نامرغوبتری را نیز تولید می‌کنند. بنابراین، صنعت فولاد آمریکا خواستار حمایت کامل در برابر رقابت خارجی، تعلیق قانون حفاظت محیط‌زیست، بخشودگی ویژه از قانون ضد تراست در بخش خود، و سوبسیدی به میزان میلیاردها دلار است.

— جامعه اروپا نیز، در بخش فولاد خود ظرفیت اضافی قابل توجهی دارد. اما البته این وضع در کشورهای عضو جامعه اروپا با یکدیگر فرق می‌کند. برخی از این کشورها، مانند آلمان غربی و ایتالیا، تولید فولاد خود را در زمانی مناسب مدرنیزه کردند. سایر کشورها؛ از جمله فرانسه به عنوان نمونه مشخص، ظرفیتهای اضافی هنگفتی را با کمک دولتهای خود ایجاد کردند و در سالیان اخیر، عملکرد زبان آور آنها را در سطح ملی با سوبسید جبران کرده‌اند. گفته می‌شود که تنها تا ابتدای سال ۱۹۸۳، صنعت فولاد جامعه اروپا بیش از ۸۰ میلیارد مارک آلمان، سوبسید دریافت کرده است. از اواسط سال ۱۹۸۵، یک قرار اضطراری بین اعضای جامعه اروپا معمول گردیده است که بر طبق آن، جامعه خود میزان سوبسیدهای دولتی و توزیع سهمیه تولید را تصویب می‌نماید. از اول ژانویه ۱۹۸۴، حداقل قیمت برای مهمترین محصولهای فولادی لوله‌ای به اجرا گذاشته شد که به وسیله کنترلهای وارداتی (تعیین سقف برای واردات به جامعه اروپایی در سطح "حجم مبادله سنتی" و طرح سپرده اجباری) برای جلوگیری از هر گونه تخلف از مقررات قیمت تهیه شده بود) حمایت می‌شد. هدف این اقدامها، ایجاد هماهنگی در کاهش ضروری ظرفیت، در میان مدت است.

گسترش دشمنی فولاد
از سال ۱۹۸۱ به این سو، صنعت فولاد آمریکا اقداماتی قانونی را بر علیه تعدادی از مخالفان خود در جامعه اروپا، که محصولات خود را در بازار فولاد آمریکا دمپینگ (Dumping) کرده‌اند، به مورد اجرا گذاشته است و سوبسید فولاد هنگفتی که در تعدادی از کشورهای جامعه اروپا داده می‌شود به عنوان مدرک و شاهد ذکر کرده است. دلیل جامعه اروپا این بود که، پرداخت سوبسید نه برای تشویق صادرات بلکه برای تجدید ساختمان صنعت فولاد بوده است. با اینهمه، وزارت بازرگانی ایالات متحد دلیل دمپینگ ارائه شده از سوی صنعت فولاد خود را مورد توجه قرار داد و حقوق گمرکی تلافی جویانه موقتی را بر واردات فولاد آمریکا از جامعه اروپا وضع نمود. با وجود این، قبل از اجرای رسمی آن، ایالات متحد آمریکا و جامعه اروپا با یکدیگر مصالحه و سازشی رسیدند که شامل کاهش اختیاری صادرات فولاد جامعه اروپا به ایالات متحد آمریکا به میزان ۱۵ درصد بود. فرمول سازش، به بهانه غیرکافی بودن از ابتدا توسط فدراسیون صنعت فولاد آمریکا رد شد. از آنجا که قوانین عرفی حاکم بر دادخواست دمپینگ به این صورت است که سازش و مصالحه بدون تصویب فدراسیون نمی‌تواند اعمال گردد بنابراین،

چانه‌زنی بر سر فره‌زلی جدید، ماه‌ها ادامه یافت و سرانجام فرمولی در اکتبر ۱۹۸۲ به دست آمد که از اول نوامبر ۱۹۸۲ تا پایان سال ۱۹۸۵ اعتبار خواهد داشت. توافق یاد شده شامل یک سقف داوطلبانه برای سهم جامعه اروپا از مازاد ده نوع فولاد معمولی ایالات متحد است. این سهم از ۲/۲ درصد برای ورق قلع تا ۲۵/۸۵ درصد برای تیرهای فولادی متفاوت است.

در زمانی که سازش فوق به اجرا درآمد، مسئله باقی مانده، شکایت آمریکا در مورد دامپینگ کردن چندین نوع از فولادهای مخصوص توسط اروپاییان، همچنان برجای بود. از این رو، از ژانویه ۱۹۸۳ شکایت‌هایی قانونی علیه تعدادی از شرکتهای اروپایی (شامل کارخانه‌های انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی و آلمانی) اقامه شده است. سرانجام در پایان آوریل، کمیسیون تجارت بین‌المللی (ITC) توصیه نمود که ایالات متحد آمریکا، سهمیه وارداتی تعدادی از فولادهای مخصوص را مشخص نماید و در توصیه خود به عمل سوبسید دادن رقیبان خارجی در بازار فولاد آمریکا نیز اشاره کرد.

رئیس‌جمهور ایالات متحد، به استناد این توصیه، در ژوئیه ۱۹۸۳ برای انواع مشخصی از فولادهای مخصوص تعرفه‌ها و سهمیه‌های وارداتی وضع نمود که عبارتند از: تعرفه ۸ درصد برای واردات ورقه فولاد زنگ‌نزن، تعرفه ۱۵ درصد برای فولاد براق و لوله‌های زنگ‌نزن و سهمیه‌هایی در مورد واردات بشکه فولادی میله فولادی و فولادهای با عیار مشخص. تصمیم بر این است که تعرفه‌ها در چهار سال آینده، سالانه ۱۵ درصد افزایش یابد و ترتیبی نیز برای حذف مرحله‌ای سهمیه‌ها در همین دوره انجام شده است.

این جنبش حمایتی، تنها یکی از مسائلی است که در هفته‌های پس از گردهمایی اقتصادی جهانی در ویلیامزبورگ به وجود آمد و با فریاد اعتراض جدی کشورهای که از آن متأثر می‌شدند، مواجه شد. جامعه اروپا تصمیم گرفت که بر اساس مقررات "گات" پرونده دادخواست گرامتی باز نماید. این درخواست گرامت از نظر اصولی، توسط دولت ایالات متحد نیز تصدیق شد. گفتگوهای مربوط به پرداخت گرامت به وسیله ایالات متحد، طبق مفاد ماده ۱۹ "گات"، به این نتیجه رسید که تقاضای گرامت اولیه جامعه اروپا به میزان ۵۷۰ میلیون دلار در چهار سال به ۴۰۰ میلیون دلار کاهش یابد. آمریکاییان برای سهم جامعه اروپا ۴ میلیون دلار پیشنهاد کرده بودند. به دلیل عدم توافق، جامعه اروپا اقدامهای تلافی جویانه‌ای را در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۴ به مورد اجرا گذاشت که بر اساس آن تعرفه متانول و استات وینیل افزایش یافت.

کسر بودجه ایالات متحد

در گردهمایی اقتصادی ویلیامزبورگ در اواسط سال ۱۹۸۳، اروپاییان با حمایت و پشتیبانی ژاپن کوشیدند فشاری مداوم بر دولت ایالات متحد برای کاهش کسر بودجه‌اش وارد آورند و بدین ترتیب، شرایطی ایجاد نمایند که تحت آن، نرخ بهره آمریکا بتواند کاهش یابد. نرخ بهره زیاد، متداول در ایالات متحد آمریکا، به عنوان مانع عمده بر سر راه سیاستهای بهره پول در کشورهای اروپایی، که

می‌توانند برای سطح فعالیت اقتصادی ساستر باشند، به شمار آمد. هیئت نمایندگی ایالات متحد در ابتدا، نه تنها رابطه بین کسر بودجه و سطح نرخ بهره در کشور خود، بلکه رابطه بین نرخ بهره اروپا و ایالات متحد آمریکا را نیز منکر گردید. با این همه، آنها سرانجام اعلامیه نهایی کنفرانس را که کلیه شرکت کنندگان را ملزم به از بین بردن هر گونه کسر بودجه ساختاری می‌نمود تصدیق نمودند. عبارت متن سند آن بود که کشورهای عضو باید "ترجیحا" از طریق اعمال انضباط در هزینه‌های دولتی، کسر بودجه‌های ساختاری را کاهش دهند و نتایج سیاستهای مالی بر روی نرخ بهره و رشد را مورد توجه قرار دهند."

کسر بودجه ایالات متحد در سال مالی ۸۳ - ۱۹۸۲ نه مرز ۱۹۵ میلیارد دلار رسید و پیش‌نویس بودجه دوره ۸۵ - ۱۹۸۴ قبل از طرح در کنگره در فوریه ۱۹۸۴، مجدداً در برگزیده کسر بودجه‌های حدود ۱۸۵ میلیارد دلار است. و با در نظر گرفتن اینکه سال مزبور یک سال انتخاباتی است کسر بودجه یاد شده از قرار معلوم، در عمل، بیش از این نیز خواهد شد.

از آنجا که کسر بودجه هنگامت ایالات متحد آمریکا، قسمت اعظم پس‌اندازهای خصوصی را جذب می‌نماید، از این رو، حداقل به پایداری سطح نرخ بهره، بالا کمک می‌کند و بنا بر این عاملی در اضافه ارزش حتمی دلار است که به نوبه خود از صادرات آمریکا جلوگیری نموده و در نتیجه، کسری حساب جاری را تشدید می‌نماید. این خطر وجود دارد که تمایلات حمایتی موجود در ایالات متحد آمریکا نیروی محرکه تازه‌ای بیابد و احتمال می‌رود که در این سال انتخاباتی دولت حداقل تا اندازه‌ای به این تمایلات تن در دهد.

روابط اقتصادی شرق و غرب

در دوره تشنج‌زدایی دهه هفتاد، روابط اقتصادی شرق و غرب نکته مورد بحثی بین ایالات متحد آمریکا و کشورهای اروپایی نبود. این وضعیت، به شکلی مؤثرتر در زمانی که پرزیدنت کارتر هنوز بر سرکار بود تغییر یافت، یعنی در زمانی که ایالات متحد آمریکا بدون هیچ گونه مشورت قبلی با اروپاییان محازاتهای اقتصادی را علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، به دلیل تجاوز آن کشور به افغانستان، اعلام نمود. از آغاز زمامداری ریگان، اختلاف نظرهای عمیقی در مورد مسائل مربوط به روابط اقتصادی شرق و غرب بین ایالات متحد آمریکا و هم‌پیمانان اروپایی‌اش پدیدار گشته است که به خودی خود مافوق مسئله مجازاتهاست.

حکومت ریگان در مورد روابط اقتصادی شرق و غرب موضعی بسیار مشکوک دارد که نه تنها در اروپا، بلکه در میان بازرگانان صادرکننده ایالات متحد نیز با مخالفت روبرو است. اما گروههای فشار وابسته به بازرگانان مذکور که خواستار از میان رفتن موانع موجود بر سر روابط اقتصادی دو بلوک شرق و غرب هستند، نفوذ زیادی ندارند. و بنابراین، اختلاف نظرهای عمده بین دولت آمریکا و اروپاییان؛

که منافعتشان در رابطه با شرق می‌تواند به عوامل اقتصادی مشابه و نیز عوامل سیاسی مربوط باشد، باقی می‌ماند.

صرفنظر از تفاوت در دیدگاههای سیاسی، عقاید متضاد مربوط به روابط شرق و غرب در پرتو تفاوت‌های بنیادی بین روابط تجاری دو طرف با اروپای شرقی، قابل‌درک است؛ صادرات جامعه اروپا به بلوک شرق در سال ۱۹۸۱ بیش از دو برابر مجموع صادرات ایالات متحد و ژاپن به این بلوک بود و سه چهارم صادرات جامعه اروپا، از محصولات صنعتی با ارزش زیساد و مواد شیمیایی تشکیل می‌یافت. از سوی دیگر، تقریباً سه چهارم صادرات ایالات متحد آمریکا، که در کل کمتر از یک چهارم مبادلات جامعه اروپا و بلوک شرق است، از محصولات کشاورزی تشکیل یافته است.

ایرادهای عمده ایالات متحد آمریکا به روابط اقتصادی شرق و غرب در مورد کشورهای اروپایی به شرح زیر است:

— جامعه اروپا، نه تنها بیش از اندازه کالا به بلوک شرق صادر می‌کند بلکه انواع کالاهایی را که به بلوک مذکور صادر می‌کند به طور مستقیم و یا غیر مستقیم قدرت نظامی بلوک شرق را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، گفته می‌شود که صادرات محصولهای کشاورزی ایالات متحد آمریکا به منطقه، ذخایر ارز قابل تسعیر آنها را به مصرف می‌رساند.

— حجم تجارت بین جامعه اروپا و شرق، این خطر پنهانی را نیز با خود دارد که اروپای غربی را به شرق، به ویژه به صادرات گاز طبیعی شوروی، وابسته می‌نماید. آنها می‌گویند، این امر به آن معنی است که اروپای غربی، از نظر سیاسی، به سوی آسیب پذیر شدن پیش می‌رود.

— به نظر حکومت آمریکا، اگر اروپای غربی تا این درجه (به شوروی) وابسته گردد، برای کل غرب، مشکل و یا حتی غیرممکن خواهد بود که مجازات‌هایی را که ممکن است در آینده از نظر سیاسی لازم باشد، علیه اتحاد شوروی اعمال کند.

— نیروی نظامی اتحاد شوروی به طور مخاطره آمیزی، و به ویژه با وارد نمودن تکنولوژی مدرن غرب، تقویت می‌شود. بنابراین، صادرات تکنولوژی به بلوک شرق باید کاهش یابد و به طور مؤثرتری تحت کنترل و نظارت قرار گیرد.

— در مورد واردات از اتحاد شوروی، علاوه بر استدلال وابستگی، اعتراض دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌تواند ارز خارجی حاصله را برای وارد نمودن پنهانی تکنولوژی مدرن از طریق تجارت با کشورهای ثالث مورد استفاده قرار دهد و از محدودیتهای صادراتی آمریکا و غرب (مانند فهرست COCOM)* شانه خالی کند.

◀

* Cocom = Coordinating Committee for East-West Trade Policy.

(کمیته هماهنگی تجارت شرق و غرب)

— دولت ایالات متحد در آغاز از عملکرد تعدادی از کشورهای جامعه اروپا (برای مثال، فرانسه) در مورد اعطای وامهای دولتی دارای سوبسید که اصولاً "برای تحریک صادرات به کشورهای بلوک شرق (و به ویژه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) در نظر گرفته شده بود، انتقاد می‌کرد. هنگامی که اروپاییان با اصرار آمریکا این دیدگاه را پذیرفتند، ایالات متحد آمریکا شروع به انتقاد از کلیت اصل اعطای اعتبار به بلوک شرق به صورت ارز قابل تسهیر نمود. دلیل آنها این بود که چنین وامهایی در وهله اول، قدرت اقتصادی اتحاد شوروی و سپس قدرت نظامی او را افزایش می‌دهد و نیز چنین وامهایی در مخاطره عدم پرداخت نیز می‌باشند؛ و برای مدعای خود، اجازه صادرات ناچیز از بلوک شرق و تجربه اخیر لهستان و رومانی را شاهد می‌آوردند. ایالات متحد آمریکا اظهار می‌داشت، هنگامی که این وامها به قرضهای عمده کشورهای در حال توسعه افزوده گردد، خطری آتی برای نظام پولی بین‌المللی خواهد بود.

کشورهای جامعه اروپا در مطرح نمودن آرای زیر، در مقابل دلایل پیشگفته، همداستان هستند، هر چند که اغلب تفاوت‌های زیادی بر سر مسائل مورد تأکید بین آنها وجود دارد:

— میان تجارت شرق و غرب و تجارت با کشورهای غربی یا غیرمتعهد نباید فرق گذاشت. اروپاییان می‌گویند که گرچه از مشکلات مربوط به صادرات تکنولوژی پیشرفته آگاهی دارند ولی این مشکلات، در مورد تجارت با کشورهای ثالث نیز به یکسان صادق است و باید به یک شکل تحت کنترل قرار گیرند؛ مثلاً، از طریق اجازه صادرات دولت و کنترل‌های مبتنی بر فهرست COCOM که بی‌جهت یا زیاد دست و پاگیر نباشد.

— تا آنجا که روابط اقتصادی با بلوک شرق، میزان مشخصی از وابستگی متقابل را به وجود می‌آورد، این امر در ایجاد تشنج‌زدایی نقش داشته و هر دو طرف در تداوم و گسترش مبادله کالا در آن محیط، ذینفع هستند؛ همچنین، افزایش مشترک میزان دادوستد متقابل به بهبود فضای سیاسی کمک کرده و اعتماد بیشتری بین دو طرف ایجاد می‌نماید.

— و می‌باید در نظر داشت که خطاهای سیاسی شوروی نباید با مجازاتهای اقتصادی پاسخ داده شود، بخصوص که در گذشته ثابت شده است این مجازاتها همیشه بی‌اثر بوده و در حقیقت اثر معکوس آن برای منافع غرب زیانبار بوده است.

در گذشته میان ایالات متحد آمریکا و جامعه اروپا بر سر نکات تفصیلی زیر اختلاف نظرهایی بروز کرده که البته تاکنون همگی آنها نیز بر طرف نشده است:

پروژه خط لوله گاز طبیعی

عموماً "قبول دارند که مشاخره" مربوط به پروژه خط لوله گاز طبیعی، برای چند سال جدیدترین

اختلاف بین ایالات متحد آمریکا از یک سو و آلمان غربی، انگلستان و فرانسه از سوی دیگر را به وجود آورد. ایالات متحد آمریکا نسبت به موارد زیر اعتراض داشت:

۱ - ساختمان خطلوله از سبیری به اروپای غربی با وامهای اروپایی بسیار ارزان تأمین مالی شده است.

۲ - همچنین، اتحاد شوروی قادر خواهد بود از توانایی خود در قطع عرضه گاز، به عنوان وسیله، باجگیری سیاسی استفاده نماید؛ و

۳ - در صورت وقوع جنگ، قطع عرضه گاز، توانایی اروپای غربی را در دفاع از خود کاهش می دهد.

کشورهای اروپایی مرتبط با این پروژه، موضع خود را روشن ساخته و پاسخ دادند که اروپا به صورتی اجتناب ناپذیر به واردات انرژی متکی است و سهم شوروی در عرضه گاز کشورهای اروپایی به میزان تقریبی ۱۵ درصد (تقریباً ۵ درصد کل مصرف انرژی در جامعه اروپا) وابستگی زیادی را به وجود نمی آورد. علاوه بر این، برنامه های اضطراری برای مقابله با هر گونه قطع احتمالی عرضه گاز از سوی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تدارک دیده شده است.

ایالات متحد آمریکا هیچ گونه نشانه ای دال بر متأثر شدن از این دلایل نشان نداد، و واکنش او کوشش در به تأخیر انداختن ساختمان خطلوله از طریق اعمال نفوذ در توقیف قطعات آمریکایی بود که آن قطعاتی را که تحت امتیاز در اروپا تولید می گردید نیز شامل می شد. این عمل، بار دیگر موجب ناخشنودی بسیار در میان اروپاییان شد، هر چند که در نهایت بخش اعظم اقدامات انجام شده لغو شد. در این میان، به نظر می رسد که مشاجره به مرور زمان تخفیف یافته است، با این تفاهم که اروپاییان، "عحالتاً" پروژه همکاری مهم دیگری را با اتحاد شوروی مورد توجه قرار ندهند، و ایالات متحد آمریکا نیز کوشش مجددی را برای کارشکنی در ساختمان خطلوله گاز طبیعی به عمل نیارورد.

در دسامبر ۱۹۸۳ زمان اصلاح بسیار جنجال برانگیز قانون صادرات سال ۱۹۷۹، که در ضمن مدت اعتبار آن سپری شده بود، فرا رسید. دولت ایالات متحد از ابتدا، متمایل بود که این قانون را شدیدتر سازد. در میان پیشنهادهای ارائه شده، پاره ای خواستار آن بودند که شرکتهای فرعی خارجی و وابسته به شرکتهای ایالات متحد در حوزه عمل قانون درآمد و امکان اعمال جریمه علیه بازرگانان خارجی (برای مثال، سد کردن صادرات این شرکتها به ایالات متحد آمریکا و یا اعمال تحریم نسبت به تحویل هر گونه محصول با تکنولوژی پیشرفته آمریکایی به آنها) در نظر گرفته شود. با این همه، سرانجام، قانون مزبور، به شکلی که ذکر شد، محدود نگردید؛ بخشی از علت آن، بدون شک، به سبب اعتراض شدید اروپاییانی بود که همگی اثر فرا منطقه ای و برنامه ریزی شده قانون مذکور را به عنوان تخطی عمده

از قانون بین المللی و نقض حاکمیت خود تلقی نمودند. به این ترتیب، یک موضوع دیگر مورد اختلاف بین ایالات متحد آمریکا و جامعه اروپا عجلتا " سکوت گذاشته شد.

اعطای وام به بلوک شرق

در گردهمایی اقتصادی ورسای، آمریکاییان اصرار داشتند که اروپاییان یک حداقل نرخ مشخص بهره را بپذیرند که با اعمال آن، اعتبارات صادرات کشورهای بلوک شرق از سوبسید استفاده نمایند و به طور کلی، اعطای اعتبار صادرات در تجارت شرق و غرب محدود گردد. ایالات متحد آمریکا به اروپاییان فهماند که اگر این دیدگاه را بپذیرند، آمریکا نیز معامله خط لوله گاز طبیعی را تحمل خواهد کرد. اما اروپاییان به چنین معامله‌ای تن در ندادند و بنابراین، ریگان با خیال راحت، فشارهای اقتصادی علیه پروژه خط لوله گاز را افزایش داد.

اما اندکی پس از کنفرانس ورسای، با سرپرستی OECD توافقی حاصل شد مبنی بر اینکه آلمان شرقی، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و چکسلواکی در " طبقه یک " (یعنی، گروه ملتهای صنعتی) جای می‌گیرند و بنابراین نرخ بهره، حداقل سنگینتری برای آن کشورها معمول خواهد شد. با وجود این، از آنجا که کمترین نرخهای قید شده تنها برای مدت زمانی اعتبار خود را حفظ می‌کنند که نرخهای بهره بازار برای موارد مشابه، بالاتر و یا به یک میزان بالا باشند، طبیعی است که تا حدود معینی، راه گریز از شرایط این توافق وجود دارد.

مسئله دیگر، ارائه تضمینهای دولتی برای اعتبارات تجاری با شرق است. ایالات متحد آمریکا اعتقاد دارد که تضمینهایی از این نوع نباید به نفع کشورهای کمونیست، و بویژه آن کشورهایی که در طبقه یک قرار می‌گیرند، داده شود. کشورهای اروپایی در ارائه تضمینهای اعتبار وضع متفاوتی دارند. با وجود این، هر دو طرف نه می‌توانند و نه مایل هستند که معیارهای سیاسی را برای این تصمیمها بپذیرند. برای اروپا و آمریکا مشکل خواهد بود که در این زمینه به یک دیدگاه هماهنگ دست یابند.

مذاکرات کمیته هماهنگی سیاست تجاری شرق و غرب (Cocom)

میزان اختلاف نظرهای مربوط به لیست (Cocom) (فهرست محصولهای با تکنولوژی بالا که پتانسیل کاربرد نظامی دارند و نباید به بلوک شرق صادر گردند.) در حال حاضر نامشخص است. ایالات متحد آمریکا مایل است که فهرست مزبور را گسترش دهد تا بر کنترل صادرات تکنولوژی پیشرفته به بلوک شرق بیافزاید و روش مشاورهای Cocom را که تاکنون به صورت غیر رسمی بوده و کلاً بر تصمیم‌گیری به اتفاق آرا متکی است اصلاح نماید. ظاهراً، وزارت دفاع ایالات متحد سعی داشت به زور این تصمیم را بقبولاند که یک کمیته فرعی دائمی از Cocom ایجاد شود که بیشترین اعضای آن، نظامیان باشند. این موضوع در سال گذشته موجب یگو مگوهای درونی بین پنتاگون و وزارت خارجه گردید که سرانجام به استعفای مدیر اداره تجارت شرق و غرب وزارت خارجه انجامید که تشکیل این کمیته فرعی را در چارچوب

مشاوره‌های Gocom و نحلیل آن را بر کشورهای اروپایی تأیید نمی‌کرد.

توافق به دست آمده در پایان آخرین دور گفتگوها، آن بود که هر کشور پیشنهاد خود را برای گسترش فهرست COCOM طرح نماید و دور بعدی گفتگوها برای آوریل ۱۹۸۴ تعیین گردید. به دلیل اظهارات متعدد آمریکاییان مبنی بر آن که ایالات متحد آمریکا علاقمند است بتواند کل تجارت شرق و غرب را به وسیله افزایش مشورتهای COCOM تحت کنترل موثرتری درآورد و به این علت که این موضوع برای اروپاییان پذیرفتنی نیست، می‌توان انتظار یک مشاجره کما بیش شدید را داشت که ممکن است اثر زبان آور قابل توجهی بر فضای روابط ایالات متحد آمریکا و متحدان اروپایی‌اش داشته باشد.

ملاحظات پایانی

این بررسی تنها، زمینه‌های مبرم و عاجل اختلاف بین ایالات متحد آمریکا و جامعه اروپا را مطرح نمود که یا ناشی از فعالیت‌های اقتصادی و یا مرتبط با آن هستند. اختلاف نظر در مورد مسائل دیگر، مانند تمایل غرب به نشان دادن سازش در مذاکرات موسوم به شمال و جنوب، دست یابی به قراری بین المللی در زمینه قانون دریاما، طرز برخورد با آن موسسات سازمان ملل متحد که ملتهای در حال توسعه در آنها دارای اکثریت هستند، مشکلات مربوط به صندوق بین المللی پول و زمینه‌های دیگر نیز بین دو طرف وجود دارد.

در حقیقت، این نوع مغایرت در نظرات بین ملتهای دوست و متفق کاملاً عادی است و هیچ بعید نیست که موارد بیشتری از آن در آینده نیز پیش آید. زمینه‌های اختلاف مورد بررسی در بالا، به استثنای مشاجره مربوط به خط لوله گاز طبیعی، تاکنون منجر به تیره‌تر شدن اساسی روابط بین دو طرف نشده است. به عنوان یک قاعده کلی، به نظر می‌رسد، کمکی که کرده‌های سران در این زمینه انجام داده نسبتاً اندک بوده است، هر چند که نباید تأثیر آن روح مشارکت را که همیشه در این گونه مواقع بروز داده می‌شود در فضای سیاسی بین ملتهای دولت در دو سوی اقیانوس اطلس ناچیز شمرد.